

[عنوان دادن خاص به عام 1](#_Toc95168658)

[عنوان دادن خاص به عام در مخصص متصل 1](#_Toc95168659)

[عنوان دادن خاص به عام در مخصص منفصل 2](#_Toc95168660)

[مختار مرحوم نائینی 2](#_Toc95168661)

[مختار مرحوم آغا ضیا 2](#_Toc95168662)

[اشکال استاد به بیان مرحوم آغا ضیا 3](#_Toc95168663)

[تایید ارتکاز مرحوم آغا ضیا توسط استاد 3](#_Toc95168664)

[بیان مرحوم آغا ضیا برای عدم جواز تمسک به عام 4](#_Toc95168665)

[توجیه کلام مرحوم آغا ضیا توسط استاد 5](#_Toc95168666)

**موضوع**: بررسی کلمات /تمسک به عام در شبهه مصداقیه /عام و خاص

# عنوان دادن خاص به عام

بیان اول برای عدم جواز تمسک به عام مطرح شد. یعنی عام بعد از آمدن خاص معنون به ما عدای خاص می­شود. این که معنون می­شود یک داستانی دارد که مطرح خواهد شد. بالاخره اکرم العلما، علما از بدون قید بودن خارج می­شود و یک قیدی پیدا می­کند. مثلا علمای غیر فاسق به نحو اتصاف و یا محمولی باشد و حجیت عام، منحصر به مقید به نقیض خاص می­شود و چون که انطباق معنون مقید به نقیض، بر این مشتبه محرز نیست پس عام در این مشتبه حجیت ندارد.

در حقیقت ما علاوه بر این که در باب حجیت کبری نیاز داریم که در این جا تمام است صغری هم نیاز است و در این جا صغری محرز نیست.

## عنوان دادن خاص به عام در مخصص متصل

این بیان متوقف بر این است که خاص به عام عنوان ببخشد که ظاهر کلام مرحوم آخوند است.کأنّ نزد ایشان واضح بوده و نیاز به بیان نداشته است. به همین مناسبت بحث در این واقع شده است که آیا واقعا خاص به عام عنوان می­دهد یا نه؟

در متصل به نحو وصفی باشد جای کلام نیست. اکرم العلما العدول، عنوان می­دهد. در استثنا مرحوم آغا ضیا مدعی است که عنوان نمی­دهد. ولی به نظر می­آید که الا به جای استثنیت نیست بلکه منظور از خطاب، عالمی است که فاسق نباشد. پس در این جا هم شکی نیست.

## عنوان دادن خاص به عام در مخصص منفصل

بحث در منفصل است. فرمود اکرم العلما و بعد فرمود لا تکرم فساق العلما، آیا خطاب منفصل به عام عنوان می­دهد یا نه؟ عام را به نقیض خاص معنون می­کند یا نه؟

مرحوم نائینی می­گوید عنوان دادن ضروری است و مرحوم آغا ضیا می­گوید محال است.

### مختار مرحوم نائینی

مرحوم نائینی فرموده است: خاص به عام عنوان می­دهد. زیرا در انقسامات اولیه اهمال محال است. انقسامات دو قسم است: اولیه که توقف بر جعل حکم ندارد. ثانویه مثل قصد امر که باید امری اول باشد. یا مثلا علم به حکم باید یک حکمی باشد. انقسامات ثانویه را کنار می­گذلریم. بعد از آمدن خاص ما سوال می­کنیم: موضوع عام مطلق است یا مقید؟ اهمال در مقام ثبوت معقول نیست. این که در مقام ثبوت حاکم نداند موضوع مطلق است یا مقید، معنا ندارد. پس یا باید علمای مطلق موضوع باشد که تهافت گویی است. زیرا با حرمت اکرام فساق علما سازگاری ندارد. اهمال هم که معقول نیست پس ضروری است که موضوع عام مقید به نقیض خاص می­شود.

### مختار مرحوم آغا ضیا

مرحوم آغا ضیا فرموده است: محال است که خاص به عام عنوان بدهد. زیرا خاص متکفل حکمی است که خلاف عام است. لا تکرم فساق العلما، حرمت اکرام را ثابت می­کند. این حکم متاخر از موضوع است. هر حکمی این گونه است. همان طوری که وجوب اکرام متاخر از علما است همچنین عدم وجوب اکرام هم که حکم است و مفاد خاص است متاخر از موضوع است و چون که متاخر است محال است چیزی که از جهت رتبه متاخر است موثر در موضوع که متقدم است باشد. محال است که لا تکرم باعث تقیید علما به عالم غیر فاسق کند. لذا محال است خاص تصرف در موضوع عام داشته باشد.

بعد گفته است: خاص مثل مردن بعضی از علما است. اگر بعضی از علما فوت می­شدند علما ضیق نمی­شد بلکه منتفی می­شد. در این جا هم که خاص آمده موجب تضییق نمی­شود.

#### اشکال استاد به بیان مرحوم آغا ضیا

به نظر ما فرمایش مرحوم آغا ضیا قابل جواب است. اولا این که خاص را به موت بعضی از علما تشبیه کرده است، مع الفارق است. در موت بعضی از افراد، خطاب و لسانی نداریم و وجهی ندارد که بگوییم چیزی عنوان می­آورد بر خلاف محل بحث که عام و خاص داریم و جا دارد کسی بگوید این خطاب موجب تضییق خطاب دیگر می­شود.

ثانیا اصل فرمایش ایشان درست نیست. این که مرحوم آغا ضیا فرموده است خاص نمی­تواند به عام عنوان دهد چرا که خاص متکفل حکمی است که متاخر از موضوع است، درست است. نمی­شود خاص علت برای تعنون موضوع باشد. نمی­شود خاص علت برای تعنون عام باشد. خاص متکفل حکمی است که متاخر از موضوع است ولی می­تواند کاشف باشد. کسانی که می­گویند خاص به عام عنوان می­دهد هر چند که ظاهرش علت ایجاد عنوان است ولی مقصودشان که می­گویند خاص به عام عنوان می­دهد یعنی خاص کشف می­کند که عهام از اول عنوان داشته است. باب باب علیت تاثیر و تاثر نیست.

مرحوم نائینی می­گوید مراد جدی از اکرم العلما علمای عدول است به قرینه خاص. قرینه یعنی کاشف و بیان بر تضییق موضوع عام است. هر چند که ظاهرش علیت و اعطا است ولی مراد کشف از عنوان می­کند. لذا استحاله ای که مرحوم آغا ضیا فرموده است صحیح نیست. می­تواند کاشف باشد.

#### تایید ارتکاز مرحوم آغا ضیا توسط استاد

به نظر ما ذهنیت مرحوم آغا ضیا در این جا درست عمل کرده است. این که خاص کاشف از تعنون عام باشد صحیح نیست. این که خاص قید آور باشد، بی معنا است. در احکام شرعیه که مجعولات هستند چیزی غیر از این الفاظ نداریم. وجوب اکرام علما با همین خطاب اکرم العلما وضع شده است و ثبوتی غیر از این ندارند. ملاکات ثبوت دارند بر خلاف احکام. بعد یک خاص آمده است به نظر می­آید که نمی­تواند این انشا را تضییق کند. بله می­شود انشا را الغا کند و یک انشا جدیدی داشته باشد ولی بحث ما این گونه نیست و خاص می­خواهد انشا را ضیق کند در حالی که انشا حادث شده است و الشیئ لا ینقلب عما هو علیه.

از طرفی هم معنا ندارد که علما در علمای عدول استعمال کرده باشد چرا که خلاف فرض است و فرض این است که در شمول استعمال کرده است.

خلاصه: تعنون عام یا به این است که از اول علما را در معنون استعمال کند که خلف است و یا این که جعل اول را الغا کند بعد حکم را بر این معنون مترتب کند که این هم واقع نشده است و یا به این که اولا انشا عام است و بعد خاص آن را تضییق کند که می­گوییم معنا ندارد.

مرحوم آغا ضیا می­گوید وجوب برای همه علما جعل شده است ولی نسبت به فاسق ها فقط انشا است و خالی از غرض است. خاص موجب تعنون عام به ما عدا نمی­شود بلکه خاص کشف می­کند حکم در خاص فعلیت ندارد و خالی از غرض است. پس هیچ تضیُّقی در ناحیه موضوع رخ نداده است ولی نسبت به خاص خالی از غرض است. بر خلاف مرحوم نائینی که می­گوید وجوب ضیق است و در ناحیه موضوع تضیُّق رخ داده است. به ذهن می­آید که در ارتکاز مرحوم آغا ضیا این بوده است که خاص موضوع وجوب را تضییق نکرده است ولی با آمدن خاص می­فهمیم وجوبی که جعل شده است نسبت به فساق خالی از غرض است.

بعید نیست که این گونه باشد یعنی نهایتش این است که خاص می­گوید وجوب همه علما جدی نیست ولی خاص قدرت ندارد که موضوع وجوب را ضیق کند. علاوه بر این، خاص می­گوید اکرام فساق از علما حرام است و چه ربطی دارد به این که وجوب را ضیق کند.

دقت کنید: مرحوم نائینی و مرحوم آغا ضیا می­گویند اولا عام نسبت به فساق اراده جدی ندارد چرا که معنا ندارد هم اراده جدی به وجوب و هم اراده جدی به حرمت داشته باشد و ثانیا نسبت به فساق اراده جدی این است که وجوب اکرام ندارد. حالا بحث در این است که موضوع وجوب هم ضیق می­شود یا نهایتش این است که وجوب اکرام نسبت به خاص جدی نیست نه این که وجوب بر علمای لم یکن فاسقا مترتب شده است. نائینی می­گوید برای عالم فاسق وجوب جعل نشده است ولی آغا ضیا می­گوید وجوب جعل شده است و با آمدن خاص این ظهور از بین نمی­رود و وراء این ظهور اراده وجود ندارد.

#### بیان مرحوم آغا ضیا برای عدم جواز تمسک به عام

حالا مرحوم آغا ضیا با این که جعل وجوب را برای همه علما قائل است، سوال این است که ایشان عدم جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص را چگونه قائل می­شود؟ ایشان فرموده است: ما تمسک به عام در شبهه مصداقیه را جایز نمی­دانیم نه از جهت تعنون عام به ما عدای خاص و در نتیجه عدم احراز صغری باشد؛ بلکه از این جهت که متکلمین وقتی که عمومات و مطلقات را می­گویند غافل از خصوصیات افراد هستند. وقتی که می­گوید اکرم کل عالم، غالبا غافل از خصوصیات زید و عمر و عادل و فاسق بودن و مشتبه بودن هستند.

ما که نمی­توانیم به عام تمسک کنیم به خاطر غفلت متکلم است و عدم التفات متکلم به خصوصیات افراد است. الان یک فردی مشتبه الفسق و العدالة است ما نمی­توانیم به عام تمسک کنیم زیرا مشتبه بودن مورد غفلت است. از این حیث که وجوب اکرام حتی برای فرد مشتبه باشد در مقام بیان نیست.

##### توجیه کلام مرحوم آغا ضیا توسط استاد

به نظر ما این مطلب بظاهرش حرف نادرستی است. ما نتوانستیم بیان مقبولی از آن به دست بیاوریم. اکرم العلما شامل همه افراد شده است و یکی از افراد هم همین فرد مشتبه است.

ممکن است مقصود ایشان این مطلب باشد: اکرم العلما هر چند شامل فرد مشتبه شده است ولی ما الان شک داریم که وجوب در حق فرد مشتبه فعلی است یا وجوب شأنی و انشائی است. اگر فاسق باشد وجوب فعلی نیست هر چند که اقتضای وجوب را دارد. وجوبی که پشت آن اراده باشد مشکوک است. چیزی که عقل می­گوید امتثال کن، محرز نیست. امتثال تکلیفی لازم است که پشتوانه آن غرض است. در این فرد مشتبه ما نمی­دانیم اکرامش متعلق اراده مولا هست یا نه. پس حجت در مشتبه تمام نیست.

خلاصه: مرحوم آغا ضیا هم می­گوید وجوب امتثال ندارد ولی وجوب اکرام دارد و مرحوم نائینی می­گوید معلوم نیست که وجوب اکرام دارد پس وجوب امتثال هم ندارد.

ادامه بحث در جلسه آینده.